



Jurisprudential Feasibility of Governmental Restriction on Muslim Migration to Non-Islamic Countries

Fereshteh Rostamian¹ | Naser Marivani² | Mohammad Amin Maleki³

1. Corresponding Author, PhD Student, Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: fereshte.rostamian8191@iau.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, Law, and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: naser.marivani@iau.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Law, Faculty of Judicial Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran. Email: maleki@ujas.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 28 September 2025

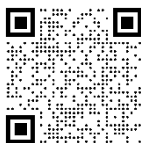
Revised: 29 October 2025

Accepted: 16 November 2025

Available online 26 November 2025

Keywords:

Migration, Islamic Government, Non-Islamic Territory, Public Interest.



ABSTRACT

One type of migration is the movement of Muslims to non-Islamic territories. In Islamic jurisprudence, a general ruling for this type of migration cannot be found. This research, using a descriptive-analytical method and relying on library sources, seeks to clarify the duty of the Islamic government regarding the phenomenon of Muslims emigrating to non-Muslim countries. To achieve this goal, after a jurisprudential explanation of the intended concept of migration and non-Islamic territory, the evidences that make migration to these territories permissible or obligatory are explained. The emergence of factors such as inability to preserve one's religion and life in the home country, the need to propagate the religion, or the existence of significant public interests (*Maṣāliḥ*), will lead to a ruling of obligatory migration (*Wujūb*). However, on the other hand, evidences can be found based on which the Islamic government is permitted to restrict or prohibit migration. The outcome of this study is that, based on certain evidences, the Islamic government can prevent the migration of Muslims, even in the presence of factors related to personal interests, or adopt necessary guarantees to compel the return of emigrants. These evidences are: 1) the principle of "negating any domination for disbelievers over believers" 2) the obligation upon the Islamic government to preserve the societal and governing system 3) the necessity of preserving progeny, and 4) the imperative to safeguard the religion and cognitive values of emigrants.

Cite this article: Rostamian, F.; Marivani, N.; Maleki, M.A. (2025). Jurisprudential Feasibility of Governmental Restriction on Muslim Migration to Non-Islamic Countries. *Jurisprudence of worship Doctrines*, 6(10), 63-88. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7529.1249>



© The Author(s)

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences



امکان سنجی فقهی ممانعت حکومت از مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی

فرشته رستمیان^۱ | ناصر مریوانی^۲ | محمدامین ملکی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: fereshte.rostamian8191@iau.ac.ir
۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. رایانامه: naser.marivani@iau.ac.ir
۳. استادیار، گروه حقوق اسلامی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران. رایانامه: maleki@ujsas.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

یکی از گونه‌های مهاجرت، مهاجرت مسلمانان به سرزمین‌های غیراسلامی است. در فقه اسلامی نمی‌توان حکمی عمومی برای این گونه از مهاجرت یافت. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به دنبال تبیین وظیفه حکومت اسلامی درباره پدیده مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیراسلامی است. برای دست یافتن به این هدف، پس از تبیین فقهی مفهوم مورد نظر از مهاجرت و سرزمین غیراسلامی، ادله‌ای که مهاجرت به این سرزمین‌ها را مجاز یا الزامی می‌سازند، تبیین شده‌اند. بروز مؤلفه‌هایی مانند ناتوانی بر حفظ دین و نفس در سرزمین مبدأ، نیاز به تبلیغ دین و وجود مصالحی قابل توجه، سبب حکم به وجوب مهاجرت خواهد شد. با این حال، در سوی مقابل، ادله‌ای را می‌توان یافت که بر اساس آن‌ها حکومت اسلامی مجاز به تحدید مهاجرت یا منع از آن خواهد بود. دستاورد نوشتار آن است که بنابر ادله‌ای، حکومت اسلامی می‌تواند با وجود مؤلفه‌های مربوط به مصالح شخصی افراد، از مهاجرت مسلمانان جلوگیری نماید یا ضمانت‌های لازم برای الزام به بازگشت مهاجران را اتخاذ نماید. این ادله عبارت‌اند از: قاعده نفی سبیل، وجوب حفظ نظام زیستی و حاکمیتی توسط حکومت اسلامی، لزوم حفظ نسل و بایستگی پاسداری از دین و ارزش‌های معرفتی مهاجران.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶

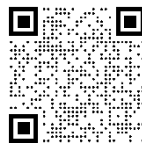
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵

کلیدواژه‌ها:

مهاجرت، حکومت اسلامی، سرزمین غیراسلامی، مصلحت.



استناد: رستمیان، فرشته؛ مریوانی، ناصر؛ ملکی، محمدامین. (۱۴۰۴). امکان سنجی فقهی ممانعت حکومت از مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیراسلامی. *آموزه‌های فقه عبادی*، ۶(۱۰)، ۶۳-۸۸. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7529.1249>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مقدمه

مسافرت و مهاجرت در طول تاریخ بشر نقش مهمی در انتقال فرهنگ، دانش و تجارب بشری ایفا کرده است، به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از مؤلفه‌های شکل‌گیری تمدن‌های بزرگ دانست؛ چرا که ارتباط با سایر ملل و اقوام از طریق مسافرت و مهاجرت، بستری برای تبادل فرهنگی و علمی فراهم می‌آورد. در قرآن کریم، در حدود ۱۲۰ آیه، ماده «هجر» و مشتقات آن به کار رفته و نیز آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی مهاجرت مورد توجه قرار گرفته است (برای نمونه، رک: آل عمران: ۱۹۵؛ نساء: ۸۹؛ انفال: ۷۲؛ توبه: ۱۰۰).

در فقه اسلامی نیز در ابواب مختلف، از جمله نماز مسافر، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، طلاق و حدود، درباره احکام مهاجرت سخنانی بیان شده است. برخی فقیهان، هجرت و مهاجرت را در شمار طاعات دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که نگارنده کتاب «منتهی المطلب» در این باره چنین نگاشته است: «أَنَّ الهجرة قربة وطاعة» (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۴۱).

سید بن طاووس نیز ملاک برتری در هجرت را بر اساس قصد قربت مطرح کرده و می‌نویسد: «أَنَّ الهجرة والتفاضل فيها يرجع إلى قصد الإنسان بالهجرة» (ابن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۴۶۶). مقصود از این عبارت آن است که تنها آن گونه هجرت که با قصد تقرب به خداوند انجام شود، موجب برتری فرد و ستایش شریعت است.

بر این اساس، احکام مهاجرت مطلوب را می‌توان در شمار عبادیات قرار داد. هجرت مطلوب، هنگامی که با اهداف مقدس، مشروع و عقلانی انجام گیرد، ماهیتی عبادی دارد و نزد شارع مورد تقدیر است. از همین رو، برخی فقیهان مهاجرت برای اموری همچون طلب علم، حج و اقامه دین را هجرت به سوی خداوند دانسته و آن را عملی محسوب کرده‌اند که پاداشش از سوی پروردگار خواهد بود (برای نمونه، رک: حسینی طهرانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۷۸؛ محسنی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۶۶؛ نووی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶).

با این حال، حکم اولیه فقهی درباره مهاجرت را نمی‌توان به صورت کلی و مطلق بیان نمود. بررسی آیات، روایات و نگاشته‌های فقهی نشان می‌دهد که در شرایطی

مانند ضرورت حفظ دین، مهاجرت واجب عینی خواهد بود. همچنین، در مواردی که جامعه اسلامی نیازمند علوم و تخصص‌هایی باشد که در کشورهای اسلامی موجود نیست، مهاجرت به سرزمین‌های غیراسلامی واجب کفایی تلقی می‌شود. در سوی مقابل، چنانچه مهاجرت موجب تضعیف اصول اعتقادی و رفتاری مسلمانان شود، عملی حرام خواهد بود. بنابراین، با توجه به میزان اهمیت موضوع و مصالح فردی و اجتماعی، می‌توان احکام استحباب یا کراهت را نیز برای مهاجرت مطرح نمود.

میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد که آیا اقامت در سرزمین‌های غیراسلامی به طور کلی ممنوع است یا تنها اقامتی که سبب مفسده شود، حرام محسوب می‌شود. برخی فقها بر این باورند که در شرایطی که امکان اقامه شعائر دینی و مذهبی در سرزمین کفر وجود نداشته باشد، اقامت در آن بلاد بر مسلمان واجب نیست و باید مهاجرت کند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۳۴) و در صورت عدم مهاجرت، قابل تعزیر خواهد بود (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۹۹).

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به پرسشی درباره جواز مهاجرت به بلاد کفر می‌نویسد: «مغزهای متفکر مسلمین و افراد متخصص آنها باید در خدمت کشورهای اسلامی باشند، ولی در موارد ضروری، اگر باعث تقویت کفار و تضعیف مسلمانان نشوند و متأثر به آداب حرام آنان نگردند، اشکالی ندارد و اگر بتوانند با قول و فعل خود مبلغ اسلام در آن مناطق باشند، کار خوبی خواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۴۹).

برخی دیگر، حکم مهاجرت به سرزمین کفر را استحبابی دانسته‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۴۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۷). به همین ترتیب، اگر هجرت از سرزمین کفر واجب باشد، با بهره‌گیری از قاعده ضد عام یا مفهوم مخالف، اقامت در آنجا حرام خواهد بود.

با توجه به این دیدگاه‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که مهاجرت عملی است که حکم تکلیفی آن متوجه مکلف است و او می‌تواند با تشخیص شرایط و مقتضیات موضوع، حکم متناسب با وضعیت خود را اتخاذ کند.

به هر روی، می‌توان گفت که برای مهاجرت به معنای امروزی آن، بسته به موضوع و شرایط، حکمی متناسب وجود دارد. با این حال، تفاوت شرایط و ویژگی‌ها و نقش‌آفرینی آن‌ها در تعیین حکم، تاکنون به صورت ضابطه‌مند و مستقل مورد بررسی فقیهانه قرار نگرفته است. در تمامی این موارد، تشخیص موضوع یا حالتی که بر موضوع حادث شده و سبب پیدایش حکم می‌شود، بر عهده مکلف است.

با این وجود، در برخی موارد، حکومت اسلامی می‌تواند در تعیین حکم مهاجرت نقش‌آفرین باشد. به این معنا که حکومت اسلامی، به عنوان برپادارنده احکام دینی و حافظ مصالح جامعه، در مواجهه با پدیده مهاجرت آحاد مسلمانان، باید رویکرد مناسب را اتخاذ کند. پاسخ ابتدایی به این سؤال، می‌تواند در دو حالت «الزام به مهاجرت» یا «منع از مهاجرت» تصور شود.

با بررسی منابع فقهی فریقین، می‌توان دریافت که وظیفه حکومت‌های اسلامی در مواجهه با درخواست مهاجرت مسلمانان به سرزمین‌های غیراسلامی، به صورت دقیق و نظام‌مند تبیین نشده است. در فقه اسلامی، حکومت نه تنها نهاد اجرایی صرف، بلکه حافظ دین، نظم عمومی و مصالح امت اسلام محسوب می‌شود. با گسترش پدیده مهاجرت کلان،^۱ به ویژه به سمت سرزمین‌های غیراسلامی، این وظیفه اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا مهاجرت گسترده می‌تواند پیامدهای عمیقی در زمینه‌های جمعیتی، هویتی، فرهنگی، دینی، امنیتی و اقتصادی برای کشور اسلامی به همراه داشته باشد.

این پژوهش، با درک خلاءهای علمی پیش‌گفته - که در نهایت منجر به نبود قوانین و آیین‌نامه‌های اداری متناسب می‌شود - به دنبال تبیین نقش حکومت اسلامی در مواجهه با پدیده مهاجرت به کشورهای غیراسلامی است. در این جستار، تنها حکم فقهی استقرار دائم یا موقت در این سرزمین‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا حکومت اسلامی حق دارد از مهاجرت افراد مسلمان به سرزمین‌های غیراسلامی جلوگیری کند یا خیر؟

برای پاسخ به این پرسش، پس از تبیین اصطلاحی مفاهیم کلیدی پژوهش،

1. Mass immigration.

دلایل فقهی مربوط به وظیفه حکومت اسلامی در ممانعت از مهاجرت در شرایط خاص مورد تبیین قرار می‌گیرد.

۱. پیشینه تحقیق

با بررسی نگاشته‌های فقهی فریقین درباره مهاجرت به سرزمین‌های غیراسلامی، می‌توان دریافت که تاکنون پژوهش مستقلی درباره تبیین وظیفه حکومت در برابر مهاجرت مسلمانان به این سرزمین‌ها انجام نگرفته است. با این حال، برخی تحقیقات وجود دارند که ارتباط نزدیکی با موضوع حاضر دارند.

به عنوان نمونه، محمد اسماعیل نباتیان در کتاب «فقه و امنیت: امنیت پژوهی در تراث فقه شیعی» (۱۴۰۰) در فصل‌هایی به گونه‌های مختلف امنیت - از جمله امنیت نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، زیست محیطی و قضایی - اشاره کرده است. وی در بخشی با عنوان «امنیت ملی» تلاش نموده است تا دلایل وجوب حفظ این نوع امنیت را با تکیه بر قاعده نفی سبیل و قاعده سلطنت تبیین نماید. در این کتاب، با بهره‌گیری از قواعد عمومی مانند استقلال نظام اسلامی، حفظ نظام و امنیت دارالاسلام، به لزوم گسترش گونه‌های امنیت جمعیتی و سیاسی از طریق حفظ جمعیت اشاره شده است.

مرتبط‌ترین بخش این اثر با پژوهش حاضر، بخشی است که در آن شماری از قواعد فقهی ناظر به حفظ و صیانت از اتباع دولت اسلامی مطرح گردیده است. با این حال، رویکرد این بخش نیز به صراحت وظیفه حکومت اسلامی در برابر مهاجرت مسلمانان را تبیین نکرده است (رک: نباتیان، ۱۴۰۰، صص ۲۵۰-۲۵۵).

سید امیر حسینی ترکستانی نیز در کتاب «هجرت و مهاجرت» (۱۴۰۲ ش) کوشیده است حکم فقهی مهاجرت مقدس و مطلوب شارع را تبیین نماید (رک: حسینی ترکستانی، ۱۴۰۲، ص ۲۷). علاوه بر آن، در مقاله «بررسی الزامات بین‌المللی در مواجهه با قاعده نفی سبیل و تأثیر آن در بقاء نظام از منظر قرآن و فقه امامیه» (۱۳۹۸) که توسط سید میری رستمی و همکاران تدوین شده است، تفسیری بر آیات مورد استناد برای

اثبات قاعده نفی سبیل ارائه گردیده و سپس، موارد جریان این قاعده در فقه و حقوق ایران و برخی مصادیق لزوم توجه به مصالح نظام برشمرده شده است.

با وجود این پژوهش‌ها، تاکنون تحقیق مستقلی که به بررسی مسئولیت حاکم اسلامی و ابعاد حکومتی مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی پرداخته باشد، مشاهده نمی‌شود. وجه نوآوری این نوشتار در آن است که با تکیه بر ادله لفظی و عقلی، وظیفه حکومت اسلامی در قبال مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی را با در نظر گرفتن مصالح مهم مورد بررسی قرار داده است. همچنین، توجه به نظرات فقیهان فریقین در تمامی ادله و قواعد، جنبه تطبیقی و نوآورانه این پژوهش را تقویت می‌کند.

امید است نتایج این تحقیق بتواند گامی در جهت تبیین فقه مهاجرت در شرایط معاصر و پاسخ به نیازهای فقهی مسلمانان مهاجر باشد. بی شک الگو قرار دادن آموزه‌های اسلام درباره مهاجرت می‌تواند بسیاری از چالش‌ها و دوگانگی‌های موجود را مرتفع سازد.

۲. تبیین مفاهیم تحقیق

پیش از بررسی ادله فقهی مربوط به موضوع پژوهش، ضروری است که مهم‌ترین اصطلاحات مورد استفاده، یعنی «مهاجرت» و «سرزمین غیر اسلامی»، تعریف و مفهوم‌شناسی شوند.

۱-۲. مهاجرت

واژه هجرت از ریشه «هجر» در لغت به معنای دوری گزیدن، جدا شدن، مفارقت، ترک وطن، عدم نزدیکی و مخالف با مفهوم وصل آمده است (رک: ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۶۸؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۳۲). همچنین، اسم مصدر «هجرت» به معنای بریدن، قطع کردن و جدا شدن از یکدیگر است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۵۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۶۰۶).

لغت‌شناسان مفهوم عمومی هجرت را جدایی انسان از غیر خویشتن دانسته‌اند که می‌تواند از طریق جدایی جسمی، مفارقت زبانی یا انفصال قلبی حاصل شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۳۳). در اصطلاح فقهی نیز مهاجرت به معنای رها کردن

سکون، مسکن، قوم و سرزمین خود و استقرار در سرزمین دیگر است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۲۸، ص ۴۱۹؛ سعدی، ۱۴۰۸، ص ۳۶۵).

در فرهنگ دهخدا آمده است که «مهاجر کسی است که از وطن خود مهاجرت نموده، آن را ترک کند و در سرزمینی دیگر سکنی گزیند» (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۴۶، ص ۱۵۹). معادل واژه «مهاجرت» در زبان انگلیسی، اصطلاح «immigration» است.

در برخی روایات، مفاهیمی چون ترک محرمات، دوری از باطل و پذیرش مشتاقانه اسلام و آموزه‌های آن به عنوان هجرت معرفی شده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۳۵۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۱۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۴). در فقه سنتی، هجرت معمولاً به معنای خروج از دارالحرب و سکونت در دارالاسلام است (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۲۱۰؛ شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۳۱). برخی فقیهان نیز بر این باورند که مراد از هجرت، سکونت در مناطق شهری در مقابل سکونت در بادیه و مناطق غیر متمدن است (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۲۷۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۱۱).

از دیدگاه حقوقی، مهاجر کسی است که با عبور از مرزهای سیاسی، محل اقامت خود را برای مدت نسبتاً طولانی تغییر دهد، و این تغییر به دلایل سیاسی، اقتصادی، جمعیتی، مذهبی، نژادی یا معیشتی انجام گیرد و با رعایت تشریفات قانونی، کشور خود را به قصد کشور مقصد ترک کند (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷). در بند ۶۲ کتابچه راهنمای کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد آمده است: «مهاجر کسی است که کشورش را برای ترک وطن و اقامت در نقطه‌ای دیگر ترک می‌کند. ممکن است به دلیل تمایل به تغییر یا ماجراجویی، به همراه خانواده یا دلایل دیگر نقل مکان نماید... در هر حال، اگر نقل مکان صرفاً به دلیل ملاحظات اقتصادی باشد، وی یک مهاجر اقتصادی است و نه پناهنده» (به نقل از شهبازی و چهل امیرانی، ۱۳۹۵، صص ۲۹-۳۰).

با جمع‌بندی تعاریف پیشین، می‌توان گفت مهاجرت عبارت است از انتقال از یک کشور یا منطقه به کشور یا منطقه دیگر، که ممکن است با انگیزه‌های گوناگون و به صورت جبری، اکراهی یا اختیاری انجام شود. در این پژوهش، تمرکز تنها بر مهاجرت خودخواسته است، یعنی آن گونه مهاجرتی که با اختیار شخص انجام می‌شود؛ بنابراین مهاجرت‌های اجباری یا غیراختیاری از دامنه این تحقیق خارج است.

۲-۲. سرزمین غیر اسلامی

اصطلاح «سرزمین های غیر اسلامی» ترکیبی وصفی است که در زبان فارسی به خودی خود روشن است. نزدیک ترین تعبیر فقهی برای آن، عبارت «دارالکفر» است. دارالکفر به سرزمین ها و کشورهایی گفته می شود که خارج از قلمرو سیادت و حاکمیت اسلام هستند و احکام اسلام در آنجا جاری نمی شود، و حاکمیت آن با قانون غیرالهی است. ملاک صدق این عنوان برای یک سرزمین، وجود حاکمیت کافران و اجرای احکام غیرالهی در آن است (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱۱، ص ۷۸؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۴۲).

با توجه به این تعریف، در فقه اسلامی دارالکفر به مناطقی اطلاق می شود که نه حکومت اسلامی بر آنها حاکم است و نه احکام شرعی اسلام به طور آشکار اجرا می شوند، حتی اگر ساکنان آن مناطق مسلمان باشند. بنابراین این اصطلاح بیشتر ناظر به حاکمیت و قوانین حاکم است و نه صرفاً به ترکیب جمعیتی یا هویتی ساکنان.

۳. مؤلفه های اثربخش بر تعیین حکم گونه های مهاجرت

همان گونه که در مقدمه این پژوهش گفته شد، حکم اولیه مهاجرت بنا بر شرایط مختلف قابل تعیین است؛ بنابراین ممکن است شرایطی روی دهد که عروض آن ها سبب حکم به وجوب مهاجرت گردد. در ادامه، به تبیین مهم ترین این شرایط پرداخته می شود.

۳-۱. ناتوانی در حفظ دین یا مذهب در محل سکونت

در قرآن کریم، وقوع برخی شرایط سبب استقرار وجوب مهاجرت شمرده شده است. از جمله چنین آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ

مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا^۱ (نساء: ۹۷). فقیهان از این آیه برای اثبات وجوب هجرت در شرایطی که نتوان دین و آموزه‌های آن را حفظ نمود، بهره برده‌اند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۳۱۸؛ یزدی، محمد، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۷۸؛ شافعی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۶).

در احادیث نیز وجود مصالحی مانند حفظ دین، دلیلی برای وجوب مهاجرت دانسته شده است. در حدیثی مرسل از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است: «مَنْ قَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۳۱). برخی از فقیهان نیز اموری چون آزارسانی کافران و ناتوانی در مقابله با بدعت‌ها را از مؤلفه‌های وجوب هجرت می‌دانند (نووی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۴؛ عاصمی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶۰).

۲-۳. تبلیغ دین

رجال پژوه گرانمایه، ابوعمرو کثی، به اسناد خویش در حدیثی معتبر، پرسش حماد سمندری از امام صادق علیه السلام را درباره سکونت در سرزمین کفر چنین گزارش نموده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أَدْخُلُ إِلَى بِلَادِ الشِّرْكِ وَإِنَّ مِنْ عِنْدَنَا يَقُولُونَ إِنَّ مِتَّ ثُمَّ حُسِرْتَ مَعَهُمْ، قَالَ، فَقَالَ: يَا حَمَّادُ إِذَا كُنْتَ تَمَّ تَذْكَرُ أَمْرَنَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ؟ قُلْتُ بَلَى. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا كُنْتَ فِي هَذِهِ الْمُدُنِ مُدِنَ الْإِسْلَامِ تَذْكَرُ أَمْرَنَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ؟ قَالَ، قُلْتُ لَا. قَالَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي إِنَّكَ إِنْ مِتَّ ثُمَّ حُسِرْتَ أُمَّةٌ وَحَدَكَ وَسَعَى نُورُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ»^۳ (کثی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۴).

۱. کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟» گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم.» آنها [فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پنهان‌نموده مهاجرت کنید؟! آنها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند. کسی که برای حفظ دینش، از محلی به محل دیگر برود، ولو به اندازه یک وجب باشد، بهشت برای او حتمی می‌شود.

۳. به امام صادق علیه السلام عرض کردم که من به سرزمین‌های اهل شرک می‌روم و کسانی از اطرافیان به من می‌گویند اگر تو بمیری با آنان محشور می‌شوی. امام علیه السلام فرمود: ای حماد، زمانی که آنجا هستی امر ما را یادآور می‌شوی و به آن دعوت می‌کنی؟ عرض کردم: بلی. امام فرمود: زمانیکه در سرزمین‌های اسلامی هستی امر ما را یادآوری می‌کنی و به آن دعوت می‌کنی؟ امام علیه السلام به من فرمود: زمانیکه بمیری، به شکل یک امت محشور می‌شوی و نورت در مقابل تو خواهد بود.

با توجه به روایات دیگر می‌توان دریافت که ائمه علیهم‌السلام برای اشاره غیرمستقیم به مسئله امامت و ولایت، از تعبیر «امر» و «هذا الامر» بهره می‌بردند (برای نمونه رک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۲؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۷؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۷۷). در این روایت، به روشنی از عبارت «تَذَكُّرُ أَمْرِنَا وَتَدْعُو إِلَيْهِ» می‌توان فهمید که بیان امر اهل بیت علیهم‌السلام و دعوت به آن، جواز سکونت در سرزمین غیر اسلامی را فراهم می‌آورد.

۳-۳. مصلحت‌آمیز بودن مهاجرت

وجود داشتن مصالح در یک عمل می‌تواند دست‌مایه کشف یا تغییر حکم را فراهم نماید. در تعریفی عمومی، مصلحت به معنای جلب نفع یا دفع ضرر، یا تحصیل امر مورد پسند و دور کردن امر نامطلوب دانسته شده است (طوفی، ۱۴۰۹، ج ۳، صص ۲۰۵-۲۰۶). در تعریفی دیگر، مصلحت عبارت است از محافظت بر تحقق هدف شریعت، به همراه دفع مفسد از خلق (شوکانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۷۰). برخی از اندیشمندان معاصر، مصلحت را چنین تعریف نموده‌اند: «امری که در آن صلاح نیرومندی وجود دارد؛ چون مصلحت بروزن «مفعله» است و این صیغه برای مواردی به کار می‌رود که مشتق‌منه در آن به فراوانی وجود دارد. بنابراین، مصلحت در واقع به مکانی گفته می‌شود که صلاح در آن فراوان است و از روی مجازبه عملی گفته می‌شود که نفعی پیوسته یا غالب برای تمامی آدمیان یا شماری از آنان دارد» (کوکسال، ۲۰۰۰، ص ۱۸۵).

شماری از اندیشمندان شیعی نیز در تعریفی نسبتاً مشترک، مصلحت را چنین بیان کرده‌اند: «مصلحت چیزی است که در اهداف دنیوی یا اخروی انسان، یا هر دو، با او سازگار باشد و نتیجه آن تحصیل منفعت یا دفع مضرت است» (محقق حلی، ۱۴۲۳، ص ۲۰۳). در این تعریف، مراد از منفعت و ضرر، هرگونه لذت یا درد ورنجی است که وسیله‌ای برای درک نفع یا ضرر خواهد بود.

براین اساس، عروض مصالح به حکم عقل می‌تواند موجب حکم به وجوب مهاجرت گردد. برای نمونه، بر اساس روایات پرشماری، در سفر رفتن منافعی وجود دارد. بر پایه روایاتی چون «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۷) و «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَلَوْ بِسُفْلِ الْمُهْجِ وَخَوْضِ اللَّجَجِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۸)، علم‌آموزی از متخصصان لازم است؛ اما نمی‌توان از این روایات به صورت

مطلق دریافت که سکونت در هر شرایطی در سرزمین غیر اسلامی برای تحصیل علم مجاز باشد. فقیهان معاصر نیز جواز مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی را منوط به توانمندی بر حفظ دین و مذهب دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۱۴). نیک هویداست که مهاجرت و اقامت در سرزمین‌های غیر اسلامی تنها تا زمانی مجاز است که مصالح پیش گفته تحصیل نشده باشد؛ اما پس از دستیابی به هدف مورد نظر، ادامه سکونت و اقامت در سرزمین‌های غیر اسلامی مجاز نخواهد بود.

۴. ادله و قواعد فقهی بیانگر وظیفه حکومت اسلامی در منع از مهاجرت یا تحدید آن

تا اینجا این نتیجه حاصل شد که مهاجرت در برخی شرایط، امری ضروری و واجب خواهد بود؛ اما نمی‌توان به صورت عمومی و فراگیر دریافت که عروض این شرایط، همواره سبب جواز مهاجرت به طور مطلق گردد. به بیان دیگر، پرسش این است که آیا با پیش آمدن این شرایط، در هر حالتی مهاجرت به سرزمین‌های غیر اسلامی جایز خواهد بود یا خیر؟ از آنجا که برای شکل‌گیری اطلاق یا عمومیت یک حکم، لازم است ادله بیانگر آن تقیید پذیر نباشند یا در مواردی تخصیص نخورده باشند، بایسته می‌نماید ادله‌ای که احتمال دارد توان تخصیص یا تقیید ادله پیش گفته را داشته باشند، شناسایی شوند. در ادامه، به تبیین ادله مخصص و تحلیل بنیان‌ها و قواعدی پرداخته می‌شود که می‌توان بر اساس آن‌ها جواز الزام حکومتی بر تحدید یا منع مهاجرت را تبیین نمود.

۴-۱. قاعده نفی سبیل

یکی از قواعد مرتبط با روابط میان مسلمانان با اقلیت‌های دینی و دیگر حاکمیت‌های غیر اسلامی، قاعده‌ای است که با عنوان «نفی سبیل» شناخته می‌شود. معنای عمومی این قاعده آن است که مسلمانان در تعامل با غیر مسلمانان نباید کنش‌ها یا واکنش‌هایی انجام دهند که موجب تسلط یا تفوق غیر مسلمانان بر افراد یا جامعه اسلامی گردد (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۸۹؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۷).

مستند بنیادین این قاعده، فراز پایانی آیه شریفه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ (نساء: ۱۴۱) است. از آنجا که در این آیه، واژه «سبیل» به صورت نکره در سیاق نفی آمده است، می توان عمومیت آن را در دو عرصه تکوین و تشریع دریافت (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، صص ۱۴۱-۴۱۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۷۵)؛ بدین معنا که حکم آیه ناظر به عرصه های گوناگون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و مانند آن است.

ممکن است چنین پنداشته شود که مراد از عدم تسلط کفار در این آیه، جعل تشریعی حکم است، نه جعل تکوینی آن؛ زیرا در طول تاریخ، مواردی مشاهده می شود که کافران و دشمنان اسلام در عالم ماده بر مسلمانان غلبه یافته اند. در پاسخ به این برداشت می توان گفت که مراد از جعل تکوینی عدم تسلط کفار بر مسلمانان آن است که کافران نمی توانند در برابر مسلمانان حجت و برهانی قابل قبول ارائه کنند. همچنین، پیروزی های ظاهری آنان هرگز دوام و استمرار ندارد؛ همان گونه که در تاریخ نیز تسلط سیاسی کافران بر مسلمانان، پس از دوره ای دچار افول شده است.

روایت مرسل «الإسلام يعلو ولا يعلى عليه» نیز به عنوان یکی از ادله اثبات این قاعده قابل استفاده است (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۵۸۲؛ اصفهانی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۴۵؛ زارعی سبزواری، ۱۴۳۰، ج ۹، ص ۳۸۴). ضعف سندی این روایت، به واسطه شهرت روایی آن در میان قدمای اصحاب و فقهای بزرگ، قابل جبران است.

معنای عمومی قاعده، بیانگر نفی تسلط غیرمسلمانان بر مسلمانان است (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۴۲؛ مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۲۹۳؛ نووی، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۴۶). بر اساس این قاعده، از انجام هرکاری که سبب ایجاد زمینه ها و راه های نفوذ و گونه های

۱. «منافقان همانها هستند که پیوسته انتظار می کشند و مراقب شما هستند؛ اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد، می گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ پس ما نیز در افتخارات و غنائیم شریکیم! و اگر بهره ای نصیب کافران گردد، به آنان می گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان، تشویق نمی کردیم؟ پس با شما شریک خواهیم بود!» خداوند در روز رستاخیز، میان شما داوری می کند؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

تسلط و تفوق غیرمسلمانان بر مسلمانان گردد، نهی شده است. به بیان دیگر، هر اقدامی که موجب اثرگذاری دشمنان اسلام بر سرنوشت مسلمانان شود، با اراده تشریعی پروردگار مخالفت دارد. بنابراین، کارگزاران نظام اسلامی موظف اند از ایجاد راه‌ها یا زمینه‌های نفوذ و استیلای غیرمسلمانان بر افراد یا جوامع اسلامی جلوگیری نمایند (رک: حسینی ترکستانی، ۱۳۹۷، ص ۵۲).

قاعده نفی سبیل، یکی از قواعد اثرگذار بر شکل‌گیری احکام ثانویه است که در نسبت با سایر قواعد و مسائل فقهی، نقش حکومت در آن برجسته می‌شود (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۴۲؛ حکیم، سید محسن، بی‌تا، ص ۳۷۸). به بیان دیگر، این قاعده می‌تواند در موارد خاص، با هدف دفع ضرر اساسی از اسلام و حاکمیت آن و با حفظ منافع جامعه اسلامی، به عنوان قاعده‌ای ثانویه نقش‌آفرینی کرده و در تعارض با ظهورات قواعد یا ادله اولیه فقهی، آن‌ها را از حیث کارکرد خنثی سازد. این قاعده ارتباطی قابل توجه با امنیت ملی نظام اسلامی دارد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۴۹؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۸۵-۱۸۷).

اگر مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیراسلامی با اهدافی جز تجارت، تحصیل و تبلیغ دین صورت پذیرد و با اهداف دولت اسلامی در تعارض باشد، مصداقی از تحت‌الحمايه قرار گرفتن مسلمانان در سایه کفار خواهد بود که مورد تأیید شرع نبوده و مخالف قاعده نفی سبیل است.

فقیهان شیعی در موارد فراوانی، مانند عدم علو خانه غیرمسلمان بر منزل مسلمانان، عدم جواز ازدواج زن مسلمان با غیرمسلمان، عدم ولایت غیرمسلمان بر مسلمان، عدم ولایت پدر کافر بر فرزند مسلمان، عدم جواز کمک‌گیری از کافران معاهد در مقابله با باغیان و عدم جواز فروختن عبد مسلمان به غیرمسلمان، حکم خویش را برآمده از این قاعده می‌دانند (رک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۶؛ علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۹۱؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۹، ص ۲۰۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۵۴۴). از این رو، اگر کار کردن مسلمان در کشورهای غیرمسلمان سبب تقویت کفار شود، مهاجرت به آن مکان جایز نخواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۵۰). ممکن است این دیدگاه مطرح شود که سکونت در سرزمین‌های غیراسلامی،

ملازم با تسلط غیرمسلمانان بر مسلمانان در شئون مختلف کار، قانون و زندگی اجتماعی است و از این جهت، اصل زندگی در چنین سرزمین‌هایی بدون دلیلی اهم جایز نیست. دست کم می‌توان گفت که از طریق استخدام و استیجار، زمینه تسلط غیرمسلمانان بر مسلمانان فراهم می‌آید. با این حال، این دیدگاه استوار به نظر نمی‌رسد؛ زیرا سکونت در سرزمین‌های غیراسلامی، ملازمه تامی با تسلط همه جانبه غیرمسلمانان بر مسلمانان ندارد. به نظر می‌رسد مراد از تسلط، فرمان راندن بر شخصی بدون در نظر داشتن استقلال او باشد؛ از این رو، نمی‌توان پذیرفت که سکونت در سرزمین‌های غیراسلامی همواره با چنین حالتی قرین باشد.

با این همه، اگر احراز شود که اختیار و استقلال دینی، حقوقی، مالی، آبرویی یا جسمی مسلمانان به واسطه سکونت در سرزمین‌های غیراسلامی مخدوش می‌شود، می‌توان با استناد به قاعده نفی سبیل، از مهاجرتی که به چنین نتیجه‌ای می‌انجامد، جلوگیری نمود.

۴-۲. وجوب حفظ نظام توسط حکومت اسلامی

واژه «نظام» از ریشه «نظم» به معنای رشته متصل کننده مرواریدها، تجمیع، ملاک، به سامان کردن و تألیف چیزی با چیز دیگر آمده است (فراهدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۶۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۴۳). در سخن فقیهان، نظام در دو معنا به کار رفته است: ۱) اساس اسلام و سرزمین‌های اسلامی (نابینی، ۱۳۷۶، ص ۷۶ و ۲) حکومت سیاسی (رک: موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۵۱۰). برخی نیز مراد از نظام را نظام متناسب با عصر و زمانه دانسته‌اند (ایروانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۲). در فقه اسلامی، عبارت «وجوب حفظ بیضه اسلام» (برای نمونه رک: میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۳۶۹-۳۷۰؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۲، ص ۱۹۲) مفهومی است که هم‌تراز با حفظ نظام اسلامی ارزیابی می‌گردد.

در تعریفی عمومی، مراد از نظام، ساختار فراگیری است که آدیان با حفظ آن و نیز منطبق ساختن حرکات خود با آن، به نیک فرجامی می‌رسند (رک: علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵). بر این اساس، انواع مقررات بشری، به شرط سرچشمه گرفتن از حکم عقل و انطباق با مصالح عمومی، در راستای حفظ نظام قرار داشته و نادیده انگاشتن آن‌ها

سبب اختلال در نظام می‌گردد. مفهوم نظام را می‌توان مجموعه‌ای از سامانه‌های زیستی، اجتماعی، اقتصادی، ارزشی، دینی، سیاسی و امنیتی دانست که جامعه بر پایه آن‌ها شکل گرفته و تداوم قوام جامعه در قامت پیکره‌ای واحد، به ثبات این سامانه‌ها وابسته است. به دیگر سخن، کاستی در هر یک از این سامانه‌ها سبب ایجاد تنش، هرج و مرج و ناکارآمدی در روند زیست فعلی یا آتی آدمی خواهد شد. مراد از حفظ نظام در این نوشتار، مفهومی عام است که در راستای حفظ انسانیت، ساختارهای اجتماعی، دین اسلام و تمدن سرزمین‌های مسلمین به کار می‌رود.

تعبیر ذیل در سخن فقیهان با مفهوم حفظ نظام هم‌افق دانسته شده‌اند: «برآوردن حقوق مردم» (عراقی، ۱۴۱۴، ص ۷) و «تأمین نیازهای مردم» (اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۱). در سوی مقابل، از مفهوم «اختلال در نظام» سخن گفته می‌شود که برای آن نیز تعبیری به کار رفته است؛ از جمله: «فساد امور مردم» (لاری، ۱۳۱۸، ج ۲، ص ۱۵۷)، «هرج و مرج اجتماعی» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۲۰) و «اخلال در امور مسلمین» (همو، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۵۷). هر عملی که سبب ایجاد هرج و مرج شده و در نظام اجتماعی اخلال ایجاد کند، به حکم عقل ممنوع است.

وجوب حفظ نظام و پیشگیری از اختلال در آن، از احکام اولیه‌ای است که به صورت کفایی بر عهده همگان قرار دارد (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶). بر این اساس می‌توان گفت مقابله با هر عاملی که در نظام معرفتی، دینی، اخلاقی و زیستی جامعه‌ای اختلال ایجاد کند، روا خواهد بود.

حفظ مصالح عمومی تا بدان جا اهمیت دارد که برای تحصیل آن، می‌توان از اعمالی که بالذات حرام نیستند نیز ممانعت نمود (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۷۰)؛ تا آنجا که برخی فقیهان، آن را اهمّ از ادای واجبات دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۳۹۵)، به گونه‌ای که هیچ قیدی نمی‌تواند آن را تخصیص بزند (انصاری، ۱۴۱۵، صص ۶۳-۶۴). همچنین، وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن به اندازه‌ای مهم است که دست‌مایه‌ای برای تبدیل برخی احکام به عناوین ثانویه می‌گردد. بر این اساس، در پاره‌ای موارد، احکامی که عنوان اولیه آن‌ها طبق نصوص، حرمت است، با کسب عنوان ثانویه و در قامت مقدمه واجب، واجب خواهند شد. اغراضی چون

حفظ حکومت از ضرر دشمنان، دفع گسترش فساد اجتماعی، اخلاقی و مالی و نیز دفع گمراهی از جامعه اسلامی، همگی در ذیل حفظ نظام تعریف می شوند.

برخی بر این باورند که اهمیت حفظ نظام اسلامی تا بدان جا است که در مقام تزاحم آن با برخی محرمات، وجوب حفظ نظام مقدم خواهد بود (خویی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۵۶). در این حالت، فعل حرام از مرتبه حرمت ساقط می شود. برای نمونه، روایات دال بر حرمت ایذاء مؤمن، در فرض پدید آمدن تزاحم با امور مهمی چون حفظ نظام، منصرف می شوند. در دیدگاهی دیگر، انجام عملی که حفظ نظام بدان وابسته باشد، از باب مقدمه واجب، واجب است و همچنین عملی که سبب اختلال در نظام شود، از باب مقدمه حرام، حرام خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۷).

در علوم سیاسی، بنیادهای دولت ملی عبارتند از: سرزمین، حکومت، حاکمیت و جمعیت (رک: عالم، ۱۳۷۷، صص ۱۳۹-۱۴۴). حفظ نظام در این حاکمیت فراگیر ملی، به معنای پاسداری از تمامی این عناصر است. اگر مؤلفه جمعیت دچار خطر شود، یکی از بنیانهای دولت تضعیف خواهد شد. از مهم ترین آثار مهاجرت کلان، خروج نخبگان علمی، اقتصادی و فرهنگی و ایجاد پدیده ای به نام «فرار مغزها» است. این امر سبب تضعیف زیرساخت های ملی و وابستگی به قدرت های بیگانه می شود. مطابق قاعده فقهی «سدّ ذرائع»، حکومت اسلامی موظف به پیشگیری از مفاسد بالقوه و آینده نگرانه است.

بنابراین، مهاجرت کلان نخبگان، متخصصان، صنعت گران و نیروی کار، اگر به تضعیف بنیان های اقتصادی و علمی نظام اسلامی منجر شود، حکومت در برابر آن مسئول و مکلف است. در این حالت، لازم است که حکومت اسلامی با وضع قوانین و ضوابطی از ماهیت نظام پاسداری کرده و با عملی که موجب اختلال در حفظ نظام می گردد، مقابله نماید. مهاجرت بی رویه و بی ضابطه ساکنان کشورهای اسلامی به مناطق دیگر می تواند نظام اسلامی را در ابعاد چون یکپارچگی کلی، میزان نفوس مولد کار و دانش، نیروی نظامی، نیروی مدیریتی و سایر ابعاد مربوط به سرمایه انسانی دچار اختلال کند. از این رو، بایسته است که حکومت اسلامی زمینه های بروز چنین مشکلاتی را از طریق ممنوعیت یا تحدید مهاجرت فراهم آورد.

۴-۳. لزوم حفظ نسل

به حکم عقل و آموزه‌های دینی (رک: بقره: ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ انفال: ۲۴)، شرایع الهی هدفمند بوده و برای رسیدن به اهداف خود، برنامه‌ای را سامان داده‌اند. مفهوم «اهداف تشریع» با تعبیری چون «محکّمات دین»، «اصول شریعت»، «ضروریات ثابت از کتاب و سنت»، «اصل و شاهدهی از کتاب»، «اصول کلی به دست آمده از قرآن و سنت»، «منطق قرآن»، «حکم ثابت قرآنی»، «مضمون آیات قرآن»، «روح قرآن و اسلام» و «مقاصد آیات» در نگاه‌های دانشوران مسلمان آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۲۴۲، ۳۰۱؛ ج ۹، ص ۲۱۱؛ معرفت، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۱۹؛ سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۱). درباره تعریف مفهوم «مقاصد شریعت»، معانی ذیل را می‌توان در نوشتارهای دانشوران فریقین مشاهده نمود. برای نمونه، یوسف قرضاوی که خود از سلفیه معاصر است، این معیار را چنین تعریف نموده است: «اهدافی است که احکام کلی در بردارنده امر و نهی و اباحه برای حصول آن‌ها تشریع شده و احکام جزئی برای تحقق آن‌ها در زندگی مکلفان تدوین شده است» (قرضاوی، ۱۳۹۲، ص ۲۲). نگارنده مالکی مذهب کتاب «مقاصد الشریعة الاسلامة» در تعریف آن چنین می‌نگارد: «معانی و حکمت‌هایی که شارع در تمامی حالات تشریع یا بیشتر آن‌ها در نظر گرفته است» (ابن عاشور، ۱۴۲۷، ص ۴۹). همچنین، نویسنده کتاب «اصول الفقه المقارن فیما لانص فیہ» تعریفی به شکل ذیل ارائه نموده است: «مراد از مقاصد شریعت، علل و مصالح و اغراضی است که انگیزه تشریع حکم قرار گرفته‌اند» (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۵).

پایه‌گذاران ضرورت توجه به مقاصد در روند استنباط، در تقسیم‌بندی فراگیر، مقاصد شریعت را در سه حوزه «ضروریات»، «حاجیات» و «تحسینیات» دسته‌بندی نموده‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۲). مراد از «ضروریات»، مواردی است که گریزی از نیازمندی به آن‌ها نیست. «حاجیات» مواردی هستند که جنبه ضروری نداشته و تنها برای رفع حاجاتی مانند حرج و مشقت در نظر گرفته می‌شوند، مانند لازم بودن اذن ولی در نکاح دختر. «تحسینیات» نیز مواردی هستند که رعایت آن‌ها سبب بهتر شدن زندگی آدمی می‌گردد.

مشهور، ضروریات را در پنج مورد ذیل دانسته‌اند: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۰۸؛ کاشف الغطاء، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۱؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۳)، و برخی عرض را نیز به این شمار افزوده‌اند (صنقور، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۷۴). حفظ نفس و حفظ نسل را می‌توان ذیل دو حوزه «امنیت فردی» و «امنیت عمومی» جای داد (لک‌زایی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۱) که برآیند توجه به آن‌ها ذیل «امنیت ملی» نمودار می‌گردد.

تعداد جمعیت هر کشوریکی از عناصر تشکیل دهنده قدرت حکومت آن سرزمین است (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۹). از آنجا که حکومت اسلامی موظف است امنیت عمومی و ملی را تأمین و از آن پاسداری نماید، این اختیار را خواهد داشت که در هنگام بروز خطرهای احتمالی برای حفظ نسل نفوس مسلمانان، اقدام متناسب سلبی یا ایجابی انجام دهد. این اختیار حکومتی در حوزه مدیریت منابع انسانی جای می‌گیرد. یکی از زمینه‌های تهدیدکننده نسل مسلمانان، مهاجرت قابل توجه آن‌ها به کشورهای غیرمسلمان و اقامت در آن سرزمین‌هاست. در این حالت، نسل مسلمان در کشورهای اسلامی دچار کاهش شده و نیروی مولد فکری و کاری در اختیار اهداف غیرمسلمان قرار می‌گیرد. از این رو، حکومت اسلامی می‌تواند با وضع قوانین و ضوابطی، از مهاجرت مسلمانان در چنین شرایطی جلوگیری نماید.

امام سجاد (ع) نیز در فرازی از دعای خویش برای مرزداران، درباره دشمنان اسلام چنین می‌فرماید: «اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَيَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۲۰۹). از این فقره می‌توان دریافت که کاهش جمعیت غیرمسلمانان، عاملی استراتژیک در ایجاد قدرت محسوب می‌شود. در ادامه این دعا چنین آمده است: «اللَّهُمَّ وَقِّبْ ذَلِكِ مَحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَخَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۲۰۹). براساس این فراز نیز، یکی از مؤلفه‌های اثرگذار بر ایجاد امنیت در بلاد اسلامی، نقصان نیروی انسانی غیرمسلمانان است تا از این طریق در فکر مقابله با کشورهای اسلامی نباشند.

۱. پروردگارا، رجم‌های زنان آنان را نازا ساز و توان باروری مردان آنان را بستان.

۲. خداوندا به واسطه این امور محل سکونت مسلمانان را قوی بدار و سرزمین آنان را حفظ کن.

پس منابع انسانی هر سرزمینی، نیروی مولد و عامل توسعه شمرده می‌شوند، تا جاییکه جمعیت بشر در طول تاریخ همواره عاملی مهم در حفظ منافع جوامع بشری بوده و اهمیت خود را تا به امروز حفظ نموده است. به همین دلیل، کارآمدترین سیاست قدرت‌های سلطه‌گر، تجزیه کشورهای بزرگ و نابودی جمعیت‌های متحد بوده است (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۱).

همچنین، براساس آیه ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره: ۱۹۵)، حفاظت از سلامت جان و نفس در شمار ضروریات عقلی و شرعی قرار دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۲؛ بلاغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۶۳). اگر مهاجرت سبب خدشه به سلامتی و کاهش نسل مسلمانان شود، دولت اسلامی موظف است از آن جلوگیری نماید.

۴-۴. لزوم حفظ ارزش‌ها و حفظ دین

درباره موضوع بقاء در کشورهای غیراسلامی، فقیهان بر این باورند که اگر زندگی در این کشورها به گونه‌ای باشد که امکان اظهار شعائر اسلام در آن‌ها وجود نداشته باشد، لازم است از این مناطق به سرزمینی هجرت نمود که بتوان آموزه‌ها و شعائر دینی را در آن آشکارا به انجام رساند (مقدس اردبیلی، ۱۴۳۸، ج ۷، ص ۴۶). برای این حکم می‌توان به آیه ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا﴾ (نساء: ۹۷) استناد نمود (برای نمونه رک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، صص ۳۴-۳۵؛ شافعی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۲). به نظر می‌رسد در مورد این شرط می‌توان گفت که با وجود امکان تقیّه، اظهار شعائر لزومی نخواهد داشت، چراکه تقیّه خود می‌تواند به نوعی روشی برای زندگی در سرزمین‌های غیراسلامی باشد که آموزه‌ها و شعائر را به نحوی حفظ کند که موجب صدمه به مکلف نگردد.

همچنین، براساس آیه ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم: ۶)، رئیس خانواده موظف است افراد تحت تکفل و اطرافیان خویش را از انجام اموری که سبب ایجاد گناه برای آن‌ها می‌شود، بازدارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۷۷؛ جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۰۷). از مفاد این آیه می‌توان دریافت که رهبر جامعه اسلامی به طریق اولی، وظیفه دارد زمینه‌های به خطر افتادن جان و ایمان افراد جامعه را بی‌اثر سازد. یکی از این

زمینه‌ها، جلوگیری از خطرات احتمالی پیش گفته برای افرادی است که قصد مهاجرت به سرزمین‌هایی را دارند که دین یا ایمان آن‌ها در آنجا به خطر می‌افتد. وجوب الزام دولت بر عدم مهاجرت در چنین حالاتی را می‌توان از باب جلوگیری از انجام مقدمه حرام ارزیابی نمود.

احادیثی که با مفهوم «تعرب بعد الهجرة» نیز نقل شده‌اند،^۱ نشانگر پرهیز از مهاجرت به سرزمینی هستند که حفظ دین در آن با مخاطره مواجه است. از مجموع این ادله می‌توان دریافت که هنگام ایجاد اختلال در حفظ ارزش‌ها و شعائر دینی، اصل مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی نیز مجاز نخواهد بود. از سوی دیگر، حکومت اسلامی وظیفه دارد در پاسداری از شعائر دینی بکوشد. این ادله مؤید آن است که زیست دینی صحیح تنها در سایه محیط سالم دینی ممکن است و مهاجرت به مناطق غیر اسلامی خلاف این غرض خواهد بود؛ لذا حکومت باید از این جهت مهاجرت کلان را سامان‌دهی کند. نخستین وظیفه حکومت اسلامی، حفظ دیانت مردم و جلوگیری از تضعیف باورهای اسلامی آنان است. هجرت دسته جمعی به سرزمین‌هایی که دین در آن مهجور است، می‌تواند منجر به استحاله فرهنگی، زوال ایمان نسل‌های بعدی و تضعیف تدریجی شعائر اسلامی گردد.

نتیجه‌گیری

دستاوردهای نوشتار حاضر را می‌توان به شرح زیر ارائه کرد:

۱. برای مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی، نمی‌توان حکمی عمومی صادر نمود. عروض مواردی مانند نیاز به تبلیغ دین، خوف از عدم حفظ دین و وجود مصالحی همچون تحصیل علم یا درمان، می‌تواند مهاجرت به این سرزمین‌ها را واجب یا مستحب سازد. در مواردی که توان بر اقامه امور دینی در این سرزمین‌ها وجود نداشته باشد، مهاجرت به آن‌ها حرام یا مکروه خواهد بود. بنابراین، تشخیص موقعیت و شرایط بر عهده مکلف است و تصمیم‌گیری مناسب باید بر اساس آن انجام شود.

۱. برای نمونه: «لَا رِضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ، وَلَا وِصَالَ فِي صِيَامٍ، وَلَا يُتِمُّ بَعْدَ اخْتِلَامٍ، وَلَا صَمْتُ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ، وَلَا تَعَزُّبٌ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَلَا هِجْرَةٌ بَعْدَ الْفُتْحِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۸۸۶).

۲. اگر مهاجرت به سرزمین‌های غیراسلامی موجب تسلط غیرمسلمانان یا حکومت‌های آنان بر مهاجران، خانواده آنان یا جامعه اسلامی شود، به حکم قاعده «نفی سبیل» مهاجرت جایز نخواهد بود. مراد از تسلط در این موارد، سلب اختیار از مهاجر و استعلاّی غیرمسلمان بر اوست. در چنین شرایطی، حکومت اسلامی بنا بر وظیفه پیش‌گیرانه و نیز مسئولیت ایجابی خود، می‌تواند از مهاجرت ممانعت نماید یا از طریق روش‌های الزامی و حقوقی، مهاجران را به سرزمین‌های اسلامی بازگرداند.

۳. وجوب جلوگیری از اختلال در نظام اسلامی و لزوم حفظ آن، از مؤلفه‌هایی است که مشروعیت دینی و عقلی دخالت حکومت اسلامی در مواجهه با پدیده مهاجرت مسلمانان را توجیه می‌کند. بنابراین، هرگاه مشخص شود که مهاجرت سبب ایجاد اختلال در نظام زیستی جامعه اسلامی یا تهدید کلیت نظام سیاسی می‌شود، لازم است حکومت در منع یا تحدید مهاجرت اقدام نماید.

۴. مدیریت منابع انسانی کشور اسلامی و نگهداری از نیروی مولد علمی، اداری، مدیریتی، کارگری و نظامی اقتضا می‌کند که حکومت اسلامی در برابر مهاجرت کلان، راهکارهای پیشگیرانه و سلبی اتخاذ کند. ادله شرعی و عقلی مبنی بر حفظ نسل مسلمانان و مدیریت آن‌ها، پشتوانه مشروعیت الزام حکومتی بر منع مهاجرت هستند.

۵. اگر مشخص شود که مهاجران توان دینداری و مراقبت بر ادای آموزه‌های دینی در سرزمین‌های دیگر را ندارند، بر دولت اسلامی لازم است که به حکم مسئولیت خود در حفظ دینداری افراد، با اقدامات حقوقی از مهاجرت به چنین سرزمین‌هایی جلوگیری نماید.

پیشنهاده‌ها

با توجه به اثبات فقهی مشروعیت الزام حکومتی بر تحدید یا جلوگیری از مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیراسلامی، می‌توان راهکارهای زیر را به صورت دستورالعمل، آیین‌نامه یا قوانین قابل تصویب ارائه نمود تا در تحقق حکم پیش‌گفته مؤثر باشند:

۱. ممنوعیت صدور گذرنامه برای افرادی که پیش زمینه آسیب پذیری ایمانی دارند.
۲. ممنوعیت مهاجرت دائمی به کشورهایی با محیط ضد دینی آشکار.
۳. وضع مجازات قانونی برای باندهای قاچاق انسان یا تسهیل کنندگان مهاجرت غیرمجاز به بلاد کفر.
۴. جریمه یا محدودسازی نهادهایی که مهاجرت بدون نظارت و کنترل را تبلیغ می کنند.
۵. منع خروج یا مهاجرت اساتید هسته ای، پزشکان نادریا کارشناسان صنایع راهبردی.
۶. الزام به خدمت در کشور برای مدت مشخص به عنوان شرط استفاده از امکانات و تسهیلات دولتی.
۷. افزودن شرط تعهد بازگشت هنگام صدور مجوز تحصیل در خارج از کشور.
۸. الزام مهاجران مرتبط با نهادهای دولتی - مانند دانشجویان، پزشکان و کارگزاران نظام - به شرکت در دوره های معارف اسلامی پیش از اعزام.
۹. ایجاد پیوست فرهنگی و آموزشی در فعالیت های مهاجران مسلمان برای حفظ دیانت، هویت دینی و فرهنگی.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید.
۲. ابراهیمی، سید نصرالله. (۱۳۸۳ ش). حقوق بین المللی خصوصی. تهران: سمت.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ ش). النهایة فی غریب الحدیث والاثار. قم: اسماعیلیان.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ ق). معانی الأخبار. قم: اسلامی.
۵. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸ م). جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم للملایین.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۰ ق). الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف. قم: خیام.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۷ ق). مقاصد الشریعة الاسلامیه. تونس: دار سُخنون للنشر والتوزیع.
۸. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۳۹۷ ق). السیرة النبویه. بیروت: دار المعرفه.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۱۱. ابن هشام، عبدالملک بن هشام. (۱۴۱۱ ق). السیرة النبویه. بیروت: دار الجیل.
۱۲. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۲۷ ق). حاشیة المکاسب. قم: ذوی القربی.

۸۶. آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ش ۱۰

۱۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ ق). *القضاء والشهادات*. قم: کنگره بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ انصاری.

۱۵. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۵ ق). *المکاسب*. قم: کنگره بزرگداشت دویستمین سالگرد میلاد شیخ انصاری.

۱۶. ایروانی، علی بن عبدالحسین. (بی تا). *حاشیه المکاسب*. بی جا: بی نا.

۱۷. بجنوردی، سید محمدحسن. (۱۳۷۷ ش). *القواعد الفقهیه*. قم: الهادی.

۱۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ ق). *المحاسن*. قم: دارالکتب الاسلامیه.

۱۹. بلاغی، محمد جواد. (بی تا). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: وجدانی.

۲۰. جرجانی، ابوالفتح. (۱۳۶۲). *تفسیر شاهى*. تهران: نوید اسلام.

۲۱. جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۳ ق). *موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

۲۲. حسینی ترکستانی، سید امیرحسین. (۱۳۹۷ ش). *تطبیق قاعده نفی سبیل بر قوانین افغانستان و سند استراتژیک آمریکا*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۳. حسینی طهرانی، سید محمدحسین. (۱۴۱۵ ق). *رساله نکاحیه یا کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین*. تهران: حکمت.

۲۴. حسینی طهرانی، سید محمدحسین. (۱۴۱۸ ق). *ولایة الفقیه*. بیروت: دارالمحجة البيضاء.

۲۵. حسینی مراغی، عبدالفتاح. (۱۴۱۷ ق). *العناوین الفقهیه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۲۶. حکیم، سید محسن. (بی تا). *نهج الفقاهه*. قم: بهمن.

۲۷. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق). *موسوعة الامام الخوئی*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

۲۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۸ ش). *لغت نامه فارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *مفردات اللفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.

۳۰. زارعی سبزواری، عباسعلی. (۱۴۳۰ ق). *القواعد الفقهیه*. قم: اسلامی.

۳۱. زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس*. بیروت: دارالفکر.

۳۲. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۳ ش). *اصول الفقه المقارن فیما لا نص فیہ*. قم: مؤسسه امام صادق علیهما السلام.

۳۳. سعدی، ابوحیب. (۱۴۰۸ ق). *القاموس الفقه لغة واصطلاحاً*. دمشق: دارالفکر.

۳۴. سیستانی، علی. (۱۴۱۴ ق). *الرافد فی علم الاصول*. قم: مکتبه آیه الله سیستانی.

۳۵. شافعی، محمد بن ادريس. (۱۴۱۲ ق). *احکام القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳۶. شوکانی، محمد. (۱۴۰۹ ق). *ارشاد الفحول*. بیروت: دارالفکر.

۳۷. شهبازی، آرامش و امیر چهل امیرانی. (۱۳۹۵ ش). *حمایت از مهاجران غیرقانونی در حقوق بین الملل*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۳۸. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۳۰ ق). *موسوعة الشہید الاول*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۰ ش). *روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان*. قم: بوستان کتاب.

۴۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
۴۱. صنفور، محمد. (۱۴۲۸ ق). *المعجم الاصولی*. قم: دوم، منشورات الطیار.
۴۲. طباطبائی کربلایی، سید علی بن محمد علی. (۱۴۱۸ ق). *رياض المسائل*. قم: آل البيت عليه السلام.
۴۳. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ ق). *الميزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۴۵. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ ش). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: مکتبه المرتضویه.
۴۸. طوفی، سلیمان. (۱۴۰۹ ق). *شرح مختصر الروضه*. بیروت: دار الفکر.
۴۹. عاصمی، عبدالرحمن بن محمد. (بی تا). *حاشیة الروض المربع*. نرم افزار مکتبه الشامله.
۵۰. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۷ ش). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
۵۱. عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۱۴ ق). *شرح تبصرة المتعلمین*. قم: اسلامی.
۵۲. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۵۳. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۸ ش). *فقه ومصلحت*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۴. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۷ ش). *فقه سیاسی*. تهران: امیرکبیر.
۵۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.
۵۶. قرضاوی، یوسف. (۱۳۹۲ ش). *دراسة فی فقه المقاصد الشریعة بین المقاصد الکلیة والنصوص الجزیة*. (ترجمه محمد آزاد شافعی وسید رضا اسعدی). تهران: احسان.
۵۷. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ ش). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۵۸. کاشانی، حبیب الله. (۱۴۰۴ ق). *مستقصى مدارک القواعد ومنتهی ضوابط الفوائد*. قم: المطبعة العلمية.
۵۹. کاشف الغطاء، علی. (۱۴۰۸ ق). *مصادر الحکم الشرعی والقانون المدني*. نجف: مطبعة الآداب.
۶۰. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ ق). *رجال الکشی*. مشهد: دانشگاه مشهد.
۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق). *الکافی*. قم: دار الحديث.
۶۲. کوکسال، اسماعیل. (۲۰۰۰ م). *تغییر الاحکام فی الشریعة الاسلامیه*. بیروت: دار الرسالة.
۶۳. لاری، سید عبدالحسین. (۱۳۱۸ ق). *التعلیقة علی المکاسب*. قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه.
۶۴. لک زایی، نجف. (۱۳۹۳). «مطالعات فقه / منیتی». پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳۶، صص ۱۸۱-۲۰۶.
۶۵. مروزی، اسحاق بن منصور. (۱۴۲۵ ق). *مسائل الامام احمد بن حنبل واسحاق بن راهویه*. مدینه: عماده البحث العلمی.
۶۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله*. تهران: دار المکتبة الاسلامیه.

۸۸ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ش ۱۰

۶۸. محسنی، محمد آصف. (۱۳۸۷ ش). *حدود الشریعه*. قم: بوستان کتاب.
۶۹. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۲۳ ق). *معارج الاصول* (طبع جدید). لندن: مؤسسه امام علی علیه السلام.
۷۰. محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۷۱. مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ ق). *القواعد الفقهیه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۷۲. معرفت، محمد هادی. (۱۴۲۹ ق). *التفسیر الأثری الجامع*. قم: مؤسسه تمهید.
۷۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). *زبدة البیان فی احکام القرآن*. تهران: المكتبة المرتضوية.
۷۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۳۸ ق). *مجمع الفائدة والبرهان*. قم: اسلامی.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ق). *استفتائات*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۷۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷ ش). *انوار الفقاهه*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۷۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳ ش). *تفسیر نمونه*. تهران: اسلامی.
۷۸. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۸ ق). *دراسات فی ولاية الفقیه وفقه الدولة الاسلامیه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷۹. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱ ش). *توضیح المسائل (امام و مراجع)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸۰. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹ ش). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.
۸۱. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ ق). *القوانین المحکمة فی الاصول*. قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
۸۲. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱ ش). *جامع الشتات*. تهران: کیهان.
۸۳. میری رستمی، سید محمد و همکاران. (۱۳۹۸ ش). «بررسی الزامات بین المللی در مواجهه با قاعده نفی سیل و تأثیر آن در بقاء نظام از منظر قرآن وفقه امامیه». مطالعات قرآنی، شماره ۴، صص ۱۱۱-۱۳۸.
۸۴. نایینی، محمد حسین. (۱۳۷۶ ش). *فوائد الاصول*. قم: اسلامی.
۸۵. نباتیان، محمد اسماعیل. (۱۴۰۰ ش). *فقه وامنیت: امنیت پژوهی در تراث فقه شیعه*. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸۶. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۳ ش). *جواهر الکلام*. تهران: اسلامی.
۸۷. نووی، یحیی بن شرف. (بی تا). *المجموع شرح المذهب*. مدینه: مكتبة المسجد النبوی صلی الله علیه و آله و سلم.
۸۸. یزدی، محمد. (۱۴۱۵ ق). *فقه القرآن*. قم: اسماعیلیان.